

خلاصه ای از تر سلطنت گروگان

نوشته: استاد امیر فیض حقوقدان

بسیاری از کسانی که چه از درون و یا از بیرون بمبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی توجه توام با ممارست دارند، در مانده این سوال و ابهام میباشند که **چرا سلطنت طلبان که قطب اصلی و حقیقی مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستند چنین بریده از نفس و افتاده از پا، همچنان سرگردانند و پادشاه آنها با آنکه واجد مشروعیت، محبوبیت، و حتی مظلومیت است در جایگاه خود قرار ندارد و قرار هم نمیگیرد و همه اینها به این حساب منظور میشود که سلطنت طلبان بی عرضه و بی لیاقت هستند و قدر امانت سلطنت را نمیدانند** و بر و ال روابط معنوی شاه و مردم، پادشاه نیز از این اتهام بی نصیب نمی ماند حتی در حدی که با اصطلاح همه کاسه و کوزه ها بنام ایشان شکسته میشود.

پرسشها و پاسخهایی که در سایت مخصوص اعلیحضرت در یکماه گذشته (ماه مه ۲۰۱۱) مطرح شده است به همت جاوید ایران برایم ارسال گردید، باتشکر، در بین سوالات، گاه، پرسشهای معنا دار و مهمی هم دیده میشود که پاسخ اعلیحضرت، رافع ابهام و تردیدی که سبب پرسش شده است نمیشد.

معلوم است که پرسش، بمنظور رفع ابهام و تردید و رسیدن به حقیقت است. بنابراین اگر پاسخ پرسش روشن و رافع تردید نباشد در عین اینکه آن پرسش بقوت خود باقی است ابهامات دیگری نیز بعنوان سوال بوجود میآید که مسیری دیگر و آنهم نامحدود بخود میگیرد که سوال اصلی، در آن میدان لایتناهی گم میشود.

با آنکه پاسخ اعلیحضرت به برخی از پرسشها بسیار متین و حکیمانه است ولی یقین را جایگزین ابهام و تردید در سوال نمینماید.

نخستین مورد - وجود محدودیتها

سوال کننده میگوید: «اعلیحضرت، برای من همیشه این پرسش بوده است که آیا شما با محدودیتهایی در ارتباط باتلاشهای خاصی روبرو هستید و به دلیل حضورتان در آمریکا این محدودیت ها بهر شکل و فرمی وجود دارد؟» خداوند نگهدار شما و ایران باد - روزبه و نکوور»

پاسخ اعلیحضرت

«روزبه عزیز، در سی و اندی سال گذشته من هر کاری که میتوانستم فارغ از موانع و مشکلات پیش روی انجام دادم. **متوجه این نکته باشید** که گاهی کارهایی که من به سود مملکت انجام میدهم ممکن است در تضاد با سیاست های خاصی در زمان خاصی در کشورهای خاصی باشد، بنابراین اینها موانعی است که خارج از کنترل من است - بادر نظر گرفتن این نکته ولی مرا از انجام هر اقدامی که در توانم باشد برای کمک به مبارزاتمان باز نمی دارد»

نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت

مفهوم سوال آقای روزبه کاملا روشن است ولی پاسخ اعلیحضرت، یک پاسخ روشن مورد انتظار نیست، نه تنها روشن نیست بلکه کلی ابهامات و سوالات تازه رانیز باخود دارد این اشاره بجاست که:

اصولا باآنکه دریافت و آگاهی از موقعیت اعلیحضرت بمناسبت اقامت در آمریکا در رابطه باسیاست آمریکا نسبت به ایران بسیار با اهمیت است ولی پرسش آن از اعلیحضرت وجهه عقلانی ندارد؛ زیرا اگر سوال کننده دچار تردید است که آیا اعلیحضرت مواجه با محظورات سیاسی ویا سلب آزادی اراده از سوی کشور آمریکاست، در این صورت طرح سوال از کسی که احتمالا گرفتار در محظورات سیاسی باشد درست نیست زیرا نفس وجود محظورات سیاسی مانع است تا شخص بتواند حقیقت موقعیت و کم و کیف محظورات تحمیلی به خود را به پرسش کننده پاسخ دهد.

پاسخ اعلیحضرت به سوال آقای روزبه دقیقا حالتی دارد که باید باکنکاش در عبارات و واژه های بکاررفته در آن، پاسخ حقیقی و روشن سوال رایافت، درست همانند آنکه شخصی که گروگان است و تحت کنترل و سیطره گروگان گیرخشن است در پاسخ به این پرسش که آیا شما گروگان هستید و آزادی عمل شما سلب شده است؟ پاسخی میدهد که هم موجب عصبانیت گروگانگیر نشود و هم شنونده اگر عاقل باشد و با روحیه و صحبت های شخص گروگان شده آشنا باشد درک میکند که گروگان، آزادی در بیان ندارد و گروگان است.

از خواننده محترم این تحریر درخواست دارم دو و یا سه بار پاسخ اعلیحضرت را به سوال آقای روزبه بخوانند.

و بعد تطبیق کنید بافصل بیانات اعلیحضرت که سالهاست با آن آشنا هستیم و آیامیتوان چنین پاسخ گنگ و پرابهام را در موقعیت آزادی اراده از ایشان دانست؟ که میفرمایند: «من همیشه حرفم را آشکار و شفاف میزنم و ایرانیان این را از من خواسته اند» این سرباز بمناسبت تجربه و نقد مدام بیانات ایشان، بوضوح درک میکنم که اعلیحضرت تعمد خاصی را در ساختن پاسخی که رسیدن به مفهوم اصیل آن سهل و آسان نباشد و باصطلاح دوضلعی باشد، داشته و آنرا بکار بسته اند

برداشت از پاسخ اعلیحضرت

۱- فرموده اند «درسی و اندی سال گذشته من هرکاری که میتوانستم فارغ از موانع و مشکلات پیش

روی انجام داده ام»

آیا مفهوم <موانع و مشکلات پیش روی> در بیان اعلیحضرت چیست؟ آیا همان محظورات سیاسی نیست؟ به عقیده تنظیم کننده این تز، دقیقا همان محظورات سیاسی است، و این تز در رابطه با اثبات همین موضوع حرکت دارد.

برداشت منصفانه و سردستی از پاسخ ایشان این است که اگر ایشان در سی و اندی سال گذشته کاری انجام نداده اند <حرف زدن کار نیست مگر برای کسانی که شغلشان حرف زدن باشد> بدین دلیل بوده که موانع و مشکلات پیش روی، مانع بوده است.

۲- تاکید؛ اعلیحضرت در عبارت <متوجه این نکته باشید> سیگنال دقت است به شنوندگان پاسخ، که پاسخ را سرسری نگیرید و در عبارات و کلمات و موقعیت من توجه لازم را مبذول دارید.

۳- کلام بسیار حساس در پاسخ اعلیحضرت آنجاست که میفرمایند: «کارهایی که من بسود مملکت انجام میدهم ممکن است در تضاد با سیاست های خاصی در زمان خاصی در کشورهای خاصی باشد، بنابراین، اینها تنها موانعی است که خارج از کنترل من است».

مفهوم وسیع و بی مجامله این بیان ایشان این است که اگر کاری بسود مملکت که در راس آن حفظ تداوم سلطنت و هویت نهادی آن برای سازمان دهی و قیام براندازی رژیم غاصب ایران است نکردم، این اقدامات در تضاد با سیاستهای خاص کشورهای خارج است > که این اشاره متوجه تنها کشوری که میشود آمریکا است < و این ها موانعی است که خارج از کنترل من است، یعنی اراده و قصد ایشان تحت کنترل سیاست خاص آمریکا است و این درست تائید وجود محظورات سیاسی است.

باور این سرباز این است که اگر اعلیحضرت بخواهند مواردی را بعنوان نمونه، که به بیان ایشان > بسود ایران هست ولی ممکن است در تضاد با سیاستهای خاص کشوری در زمان خاص باشد < ارائه دهند باب اثبات وجود محظورات سیاسی رابه تائید خواهند کشید.

۴- استحضار دارید که بارها و حتی در کتاب اعلیحضرت این اشاره و استعاره دیده میشود که > چرا آمریکائیا کار اساسی نمیکند و این نهضت بدون کمک و پشتیبانی جهانی امکان پذیر نیست < آیا دشوار است که مفهوم کار اساسی و کمک و پشتیبانی رارفع محظورات سیاسی و در نهایت رفع حالت گروگان بودن ایشان گرفت؛ چه کار اساسی مهم تراز رفع ممانعت ها از مبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی است؟ چرا با آنکه قبح این عمل یعنی توسل به خارجی برای اعلیحضرت روشن است و بارها و بارها هم در مقالات و عریضه ها مطرح شده ولی ایشان همچنان به کار اساسی آمریکا و کمک جهانی امیدوار و آنرا شرط پیروزی میدانند؟ آیا این علامتی نیست که مفهوم آن گروگان بودن ایشان وکل مبارزه باشد؟

گروگان نه محظورات سیاسی

بکاربردن واژه محظورات سیاسی نسبت به علمکرد سیاسی اعلیحضرت در مسائل ایران درست نیست و اگر سنگر از این واژه استفاده کرده و یا این تز استفاده میکند بمناسبت استفاده آن از سوی ایرانیان بوده است.

محظورات به معنای حرام کردن و ممنوع شدن است، همانطور که معلوم است حکم شرع و یاقانون حکم عام است مگر اینکه در قانون و یا حکم شرع، افرادی از شمول خارج شوند مثلاًش در مورد محظورات شرعی، حکم روزه است که عام است ولی برای مسافرین در شرائطی از شمول خارج است و در حقوق مدون، تعلق حقوق اجتماعی که عام است ولی محکومین جنائی از آن محروم میشوند.

نتیجه اینکه محظورات سیاسی در معنای ممنوعیت فعالیت سیاسی آزاد، نیاز به قانون دارد و اگر ممنوعیت نسبت به گروهی بوسیله دولت اجرا شود اقدام غیرقانونی و تجاوز به حقوق مردم تلقی میگردد و اگر بوسیله دولت و یا شخصیت هان نسبت به یکنفر و یا چند نفر محدود اجرا شود آنرا نمیتوان

محظورنامید، عنوان حقوقی و درست آن این است: «استیلاى من غیرحق براراده آزاد شخص ثالث» که این عمل درماهیت، بیان کننده رابطه گروکان گروگان است.

دلیل تز - نخست اسنادسیاسی

– مقصود از اسناد سیاسی اسنادی است که درارتباط باوزارت امورخارجه آمریکا ومسئولین آن کشور انتشاریافته و دسترسی به آن دراسناد منتشرشده سفارت آمریکا آسان است.

بارها درسنگرها به این اسناد استناد شده است، واحاله خوانندگان این تز به آن سنگرها شاید دشوارواتلاف وقت باشد. به این دلیل اشاره به اسناد مزبوررا تکلیف دارم.

سند مورد استناد تاآنجاکه دراسناد سفارت آمریکا ملاحظه میشود بخشی ازگزارشی است که ازطرف وزارت امورخارجه آمریکا به امضای (رئیس دفترامورایران آقای هنری پرشت Henry Precht - عضو امنیت ملی آمریکا) درتاریخ دوم اوت ۱۹۷۹ برابر با ۱۱ مرداد سال (۲۵۱۸) ۱۳۵۸ برای آقای بروس لینگن مسنول سفارت آمریکا درتهران ارسال گردیده است ودر بالای نامه نوشته شده «محرمانه فقط چشم ها» که حداعلاى محرمانه بودن است.



عبارت «محرمانه فقط چشم ها» حاکی از اهمیت سند است، درهیچیک از اسناد سفارت آمریکا که چاپ ومنتشرشده چنین عبارتی دیده نمیشود، وشایدهم بنده ندیدم همه اسناد عنوان محرمانه وسری را دارد واین گزارش بسیار استثنائی است که اهمیتش اقتضای چنین محدودیت سختی راداشته است عبارت فقط چشم ها یعنی نباید بر زبان آورده شود تا اگر احتمالاً ضبط صوتی درمیان باشد، موضوع نامه فاش نگردد فقط چشم های محرم آنرا

ببینند ورد شوند.

اگراین سند درسفارت آمریکابدست نیآمد ومنتشرنمیشد هرگز محال ومنتع بود که وزارت خارجه آمریکا حتی باگذشت سی سال آنرامنتشرکند. علت مهم بودن ومحرمانه بودن این سند رادرهمین تحریر باتفاق خواهیم خواند.

سندی که درزیر ملاحظه میفرمائید از گزارش مزبور گرفته شده که کل گزارش درجلد یکم تاششم اسناد سفارت آمریکا صفحه ۸ آن قابل ملاحظه است.

سند مورد استناد این تز چنین میگوید:

«اگر شاه ادعای خانوادگی خودرا درمورد تاج وتخت پس بگیرد درتشریح موضع مابه ایرانیها کمک بزرگی است، بعید است که او این کار را بپذیرد^۱ لیکن میتوان درخفا باتوسل به واسطه های مورد

۱ - ویلیام شوکراس نویسنده کتاب آخرین سفرشاه، به مقاومت شاهنشاه ایران وعلیاحضرت فرح پهلوی دررد پیشنهاد استعفاى شاه از سلطنت اشارات صریح وقاطعی دارد ونشان میدهد که درمکزیک آمریکایها درمقام اجرای این سند بوده اند.

اعتماد، این نظریه را با وی در میان گذاشت^۲ تا اگر شاه آنرا نپذیرفت بداند که نباید دولت آمریکا را برای تغییر روش خود سرزنش کند.^۳

اگر شاه ادعای خود را پس نگیرد ماباید صریحا طرز فکر خود را با ایرانیان در میان بگذاریم ماباید علنا اعلام داریم که روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را در مورد تاج و تخت مردود شمرده است^۴ و دراختفا به شاه و دوستانش تفہیم کنیم^۵ که اقدامات ضدانقلابی مخالف با قانون آمریکا و سیاستهای مرسوم در مورد فعالیت‌های سیاسی اشخاص دارای روایید موقت در آمریکا را تحمل نخواهیم کرد^۱

در اوایل مبارزه طرح پرشت **Henry Precht** و تفہیم آن و خاصه ممنوعیت حرکت سلطنت طلبی و تداوم آن نه از طرف اعلیحضرت ونه و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی جدی گرفته نشد؛ و در نتیجه اعلیحضرت سوگند سلطنت را یاد فرمودند و الاحضرت اشرف هم بطور بسیار جدی وارد مبارزه شدند و به اقرار شاپور بختیارمبالغ بزرگی به او پرداختند (کتاب سی و هفت روزبختیار) تشکیلاتی به رهبری ارتشبد اویسی و اسلامی نیا وعده ای از افسران و وزراء زمان شاه بوجود آوردند ولی یکباره همه فعالیت های ایشان متوقف شد؛ آیا میتوان گفت که خون فرزند و انتقام برادرشان را فراموش کردند، آیا و الاحضرت اشرف کسی بود که آرام بگیرد؟ از استالین نقل است که گفته اگر من ۱۰ تن مثل و الاحضرت اشرف داشتم مشکلی نداشتم.

۲- آقای هوشنگ نهاوندی در کتابشان اشاره به سفرشان به مکزیک دارند و بانقلی که از مذاکره خودشان با شاهنشاه در مکزیک آورده اند این احتمال نزدیک به یقین را بوجود میآورد که واسطه مورد اعتماد طرح هنری پرشت **Henry Precht** (وزارت امور خارجه آمریکا) برای ابلاغ طرح به شاهنشاه ایران، از جمله اشخاص، آقای نهاوندی بوده است.

۳- تغییر روش آمریکا با شاهنشاه بیمار ایران در آمریکا و مکزیک که بی رحمی و سببیت آن شهره جهانیان خاصه برخی از سیاستمداران آمریکاست نتیجه مقاومت شاهنشاه و رد پیشنهاد استعفای از سلطنت است و درست تذکر سند را شامل میشود.

۴- تبدیل رضاشاه دوم به شاهزاد و ابطال قانون اساسی مشروطه توسط داریوش همایون و اعلام عدم ادعای سلطنت از جانب احمد قریشی که احمد قریشی در اسناد سفارت آمریکا در ردیف رابطین مورد اعتماد آمریکا نامبرده شده است در ارتباط با اجرای طرح مزبور بوده است.

۵- واژه <تفہیم> نامه را بصورت اتمام حجت در آورده است یعنی اتمام حجت آمریکا به شاهنشاه و دوستان شاه مبنی بر خودداری از مبارزه برای بازگشت سلطنت و حتی مبارزه جدی برای براندازی جمهوری اسلامی است.

واژه تفہیم در نامه مزبور به معنای حرف آخرو فارغ از جزو بحث و دلیل است مانند تفہیم اتهام که حرف آخر پلیس جنایی برای باز داشت افراد است. تفہیم با گفتگو و صلاح اندیشی تفاوت دارد؛ تفہیم فهماندن اجباری است به شخصی که در حالت آزاد حاضر به قبول آن نیست. تفہیم با ضمانت اجرا همراه است یعنی اگر تفہیم شده برخلاف تفہیم عمل کند با واکنش تفہیم کننده مواجه میشود. همانطور که ملاحظه شد در سند هنری پرشت **Henry Precht** گفته شده <باید به شاه و دوستانش تفہیم شود> اکنون این سوال میتواند مطرح شود که آیا لیلی وجود دارد که این تفہیم صورت گرفته باشد؟ آری به این سند استناد میشود:

آقای بروس لینگن از سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمریکا با عنوان دوستان عزیز گزارشی از جریانات شورش ۵۷ و خطر هجوم به سفارت را گزارش داده و در آن سند گفته است <..... ما از استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت میکنیم و به شاه و دوستانش تفہیم کرده ایم که در هنگام اقامت در آمریکا نباید در فعالیت سیاسی و غیره شرکت جویند (صفحه ۱۸۹ جلد یکم تا ششم)

قابل توجه اینکه در اسناد سفارت آمریکا که این سند محرمانه شناخته نشده، علت این است که وقتی تفہیم موضوعی به چند تن <شاه و دوستانش> انجام شد دیگر موضوع محرمانه نمیتواند تلقی شود.

بنابراین طرح هنری پرشت **Henry Precht** بوسیله آمریکا به شاه و دوستانش تفہیم شده که نباید در فعالیت های سیاسی شرکت جویند.

کتاب دوم والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نام <تسلیم ناپذیر> را دارد و این نام کتاب گویای روحیه و قصد ایشان در مبارزه و عدم تسلیم است، چه چیزی میتواند این روحیه را به چنان حالتی برساند که نشانی از تسلیم به جریان باشد؟

<هامیلتون جردن> در کتاب بحران نوشته است: «شاه بالحن ستایش آمیزی بمن گفت: **چه زن شجاعی است. من کشورم را از دست دادم و او کشور و پسرش را از دست داده است**» جردن اضافه کرده است «در راهرو به شاهزاده خانم اشرف برخوردیم، من لحظه ای صبر کردم و دستم را دراز نمودم و گفتم از دیدنتان خوشحالم – والا حضرت با چشمان سیاه تیزش که به برادرش شباهت داشت به من خیره شد، او با من دست نداد، و به آرامی در حالیکه به اطاق شاه وارد میشد از کنار ما عبور کرد.» (صفحه ۸۱)

سلطنت طلبان و سند هنری پرشت Henry Precht

استفاده از سند سری (طرح هنری پرشت Henry Precht) میتواند در موقعیت گروگان بودن شاه و حق مبارزه سیاسی برای سلطنت طلبان، مناسبت ها و تجدید نظرهای را بوجود بیاورد، مگر نه این است که برای آزادی گروگان ها معمول است که گفتگو و معامله میشود، مگر نه این است که هم گروگان رفته ها و هم دوستان آنها به زمان و زمین میزنند تا گروگان ها آزاد شوند، مگر نه این است که آمریکا مدعی رعایت حقوق و آزادی های سیاسی برای جهانیان است؟ مگر نه این است که این سند میتواند مورد توجه بسیاری از کسانی که با این قبیل مداخلات و نقض حقوق انسان ها مخالفند قرار گیرد و با طرح آن در مراجع خاصی حمایت از آزادی مبارزه سیاسی شاه و دوستانشان شروع شود و همین مقدمه ای برای پایان دادن به وضعیت گروگان بودن رضا پهلوی و ابطال ادعای ناموجه آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت ایران گردد؟

مگر مجاهدین خلق برای پاک کردن نام خود از لیست سازمان های تروریستی به دادگاه های اسپانیا و هرسوراخی که ممکن بود رجوع نکردند و برنده هم شدند؟

مسلطنت طلبان هیچ استفاده ای از این سند محرمانه هنری پرشت Henry Precht یعنی وزارت امور خارجه آمریکا نکردیم در حالیکه این سند که ماهیت اجرائی آن گروگان بودن فعالیت سلطنت طلبی و برخلاف قانون آمریکا و مداخله در حقوق سیاسی ماست در جامعه حقوقی آمریکا و محاکم آن کشور اعتباری مسجل دارد.

ما سلطنت طلبان به مشکلی که وزارت خارجه آمریکا برای مبارزه ما بوجود آورده و با گروگان گرفتن شاه و مبارزه، مانع فعالیت سیاسی ما سلطنت طلبان شده است، از سالهای قبل از ۱۳۶۷ (۲۵۲۷) آگاه و در تقیای پایان دادن به این گروگان بودن مبارزه بوده ایم و از جمله، طرحی را برای نجات مبارزه تهیه و در سن ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ (۲۵۲۸) برای استحضار اعلیحضرت و ایرانیان تقدیم شد ولی در کمال تاسف از طرح استقبالی نشد.

اصول طرح مزبور که زیر نام «طرح اصیل» تنظیم شد بر این پایه بود که اعلیحضرت درمسیروظائف قانونی و سوگند سلطنت قرار گیرند. طرح مزبور متضمن دو قسمت بود یکی فصل حقوقی آن که منطبق با تداوم قانون اساسی و سنت مشروطیت بود و قسمت دوم اجرای طرح یعنی برداشتن موانعی که حرکت اعلیحضرت رادرمسیرتداوم سلطنت ممکن سازد که این قسمت دوم که مشکل کار است، سنکر متقبل به اجرا شده بود، تصور میکنم که اهمیت این مطلب برای تاریخ مبارزه و برانست سلطنت طلبان از بی فکری و عدم درک مشکلات و چاره جوئی، انتقال بخش هائی از سنکر ۲۲ شهریور سال ۶۷ به اینجا لازم باشد

انگیزه تنظیم سند مزبور چیست

انگیزه تنظیم سند مزبور (مقصود سند هنری پرشت Henry Precht است) و اقدامات پی آمد آن حفاظت از جمهوری اسلامی بوده است. آیا ممکن است کشورهای خارجی که با سرمایه گذاری مادی و سیاسی و استفاده از عوامل ایرانی خود شورش ۵۷ را به نتیجه دلخواه خود رسانده اند برای حفاظت و استواری آن تدابیری نداشته و یا نکرده باشند؟ و در کلامی دیگر همینکه جمهوری اسلامی راکاشتند رهایش کردند و بحال خود گذاشتند و خودشان هم به دنبال کارشان رفتند اگر چنین فکر کنیم به ساده اندیشی خود اقرار کرده ایم- درختی که مزاحم تشخیص داده میشود و قطع میگردد و به جای آن درخت دیگری کاشته میشود آیا حفاظت از درخت تازه در مدنظر نخواهد بود و تا ریشه دواندن درخت؟ آیا محافظت و آبیاری مرتب و ازبُن در آوردن جوانه های ریشه قدیمی درخت اقدام نمیشود؟

قدرتهائی که رژیم منحوس و ویرانگر جمهوری اسلامی رادر سرزمین کهن ما جایگزین نظام مترقی و پیشرو پادشاهی کردند به خوبی آگاه بودند که ریشه نظام پادشاهی در فرهنگ کشور ما آنقدر قوی و ریشه دار است که بدون حفاظت کامل از جمهوری اسلامی حیات آن رژیم ممکن نیست. یکی از برنامه هائی که میتوانست به رشد جمهوری اسلامی کمک جدی کند جلوگیری از ایجاد واحد های مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی یعنی سربه نیست کردن مبارزین مخالف جمهوری اسلامی و متلاشی ساختن مبارزه آنها بود.

طرح هنری پرشت Henry Precht که به آن اشاره شد متوجه ولیعهد و خاندان سلطنت و دوستانشان میگردد در حالیکه سلطنت طلبی، یک اعتقاد قلبی و میهنی عام ایرانی است و محصور به دوستان شاه نیست و بر فرض اینکه طرح هنری پرشت Henry Precht بتواند تحمیل برولیعهد و خاندان سلطنت و دوستان شاه گردد؛ تاثیری در کانون های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و به هواداری نظام سلطنتی ایران نداشته است.

طرح سربه نیست کردن مبارزه

بمنظور حفاظت جمهوری اسلامی از تعرضات مبارزاتی سلطنت طلبان طرح جلوگیری و «سربه نیست کردن مبارزین» از سوی برژنسکی تدوین و توصیه به اجرا شده است.

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در یاد داشت های روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه خود به یک جلسه اضطراری برای بررسی اوضاع ایران که در کاخ سفید تشکیل شده بود اشاره کرده و مینویسد:

«درجلسه اضطراری کاخ سفید وارن کریستوفر ودوید نیوسام از طرف وزارت خارجه، چارلز دونکان وژنرال جونز به اتفاق چند تن از مقامات برجسته سیا، گاری سیک و سرهنگ اودم از شورای امنیت ملی حضورداشتند ماسه راه حل رامورد بررسی قراردادیم؛

الف - از فرماندهان ارتش ایران بخواهیم با مهدی بازرگان نخست وزیرمنتخب آیت الله خمینی کناربیایند.

ب - از ارتش بخواهیم درجریان انتقال قدرت خود را کنارکشیده ودرپادگان های خود به حال آماده باش بمانند. استنباط من ازگزارشات رسیده این بود که نظامیان در شرایط فعلی نمیتوانند کاری بکنند وحمايت از بختيار هم بی فايده است کریستوفر پیشنهاد کرد که ما از ارتش بخواهیم خود را از معرکه کنارکشیده واز دولتی که بسرکارمیآید حمايت کند کریستوفر فکر نمیکرد کسی با این فکر مخالفت کند ولی من گفتم «اگر دولت جدید (مقصود دولت بازرگان است) عاقل باشد فرماندهان نظامی را یکجا تصفیه نمیکند بلکه آنها را یکی یکی سر به نیست میکند اول بدره ای بعد ربیعی وبعد نوبت دیگران» (پایان)

به این نمونه هم نگاه کنید

به این نمونه هم درتائید کسب اطلاع از ایرانیان توجه فرمائید:

در ۱۴ اوت ۱۹۷۹ هنری پرشت Henry Precht ازوزارت امورخارجه آمریکابه وابسته رسمی سفارت آمریکا درپاریس دررابطه باتماس باهوشنگ نهاوندی آموزش داده است که «ایرانی هائی که درمقابل شما به خودنمایی میپردازند تشویق به امری نکنید. برای ما دانستن این مطلب که آنها درصدد انجام چه کاری هستند بسیار ضروری است گرچه آنها دارای آینده سیاسی مثبت نباشند». (صفحه ۱۴۱ جلد ۶۸)

یک نمونه دیگر

ونس (سایروس) وزیرخارجه آمریکابه سفارت آمریکا درتهران نوشته است:

«درتماس باایرانیان تبعیدی در اروپا قاطعانه هیچگونه اثری که نشانگر آن باشد که آمریکاقصد مداخلات درامورایران را دارد یا اینکه با گروههائی که علیه دولت جدید ایران نقشه کشی میکنند همکاری میکند دیده نشود؛ این موضوع را صریحا برای کسانی که باشما تماس میگیرند روشن کنید». (صفحه ۱۴۶)

استفاده آمریکا از اطلاعات

تصور میکنم که بحث حاضر نیاز داشته باشد مورد ویامواردی که نشان میدهد اطلاعاتی که بوسیله ایرانیانی که بغلط آمریکا را دوست ایران ومخالف جمهوری اسلامی میدانستند واکنون هم میدانند چگونه مورد استفاده آمریکانیها وکمک به جمهوری اسلامی قرارگرفت ارایه شود.

دردهم ماه اوت ۱۹۷۹ ریچارد تی ارندت وابسته فرهنگی سفارت آمریکا درپاریس ملاقاتی حسب درخواست آقای هوشنگ نهاوندی داشته است نهاوندی دراین ملاقات و ملاقات های قبلی که حدود ۳۱ صفحه از جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا رابخود اختصاص داده است اطلاعات بسیارمفصل ودقیق از ضعف

جمهوری اسلامی وارتش، قدرت کردها و بالاخره موقعیت ارتشبد اویسی و وحشت سران جمهوری اسلامی از حرکت سیاسی او مطرح میکند و بااطلاع آمریکا میرساند که ارتشبد اویسی بانظامیان داخل کشور ارتباطات عالی دارد او گفت اویسی با ۲۰۰۰ نفر و همکاری کردها میتواند رژیم راساقت کند اویسی مهره اصلی اقدام ارتش علیه جمهوری اسلامی است. (مفصل از صفحه ۱۱۵ تا ۱۴۶)

نتیجه این همکاری اطلاعاتی نهائیدی باآمریکا این شد که کردهای مخالف جمهوری اسلامی بشدت سرکوب وارتشبد اویسی ترورشد.

خواننده محترم؛ آیاباورمیکردید افسری که برای نجات کشورش به آمریکارجوع میکند مانند یک دستمال کاغذی مورد استفاده ودرجهت حفظ رژیم اسلامی بکار گرفته شود وتبديل به یک جاسوس شود؟

سرتیپ حمید شیرازی

تصور نفرمائید که فقط سرهنگ کامبخش بوده که آمریکانیها خواستار ایفای نقش جاسوسی بوده اند هرکس که به آمریکائی ها برای مبارزه باخیمینی ودولت موقت او رجوع کرده، آمریکائی ها از او توقع جاسوسی داشته اند برای اینکه نمونه دیگری درکنار سرهنگ کامبخش قرارگیرد وبه استحکام تز بیفزاید حکایت سرتیپ حمید شیرازی راهم میخوانیم.

سرتیپ حمید شیرازی افسر هوانی، درهنگ کنگ باسفارت آمریکا تماس میگیرد تا برای براندازی دولت موقت بازرگان کاری بکند. او پیشنهاد کمک شخصی را رد میکند وبنابراگزارش مامور گفتگو کننده بااو پذیرفتن پول برای مقصد آزادی برخلاف شخصیت اوست اومیخواهد باما همکاری کندوبه ایالات متحده معتقد است وازما میخواهد که به کشورش کمک کنیم او گفت که میخواهد مامور مربوطه بداند که شخصیت وی چنان است که درهمه امور همیشه برمینای تشخیص خود ازدرستی راهش جلورفته است واورانمیتوان مجبوربه کاری کردکه بنظر خودش صحیح نیست. (صفحه ۱۶ جلد ۴۸)

باگزارش سفارت آمریکا درهنگ کنگ بوزارت خارجه آمریکا بالفور یک لیست سوالات برای سفارت هنگ کنگ ارسال میگردد که از سرتیپ شیرازی خواسته شود جواب بدهد؛ لیست سوالات چنین است:

الف - ماعلاقمند به دریافت حداکثر جزئیات درباره طرح های جنگی ایران علیه عراق میباشیم وتصور میکنیم که تمام طرح های جنگی زمان شاه هنوز معتبرباشد - طرح های تعرضی نیروی هوانی علیه عراق را بتفصیل شرح دهد - طرح های مقابله بایک حمله عراق رابه تفصیل شرح دهید

موارد مفصل است

ب- درجه آمادگی اف ۱۴ چقدر است؟ آیا سیستم های موشکی فونیکس دروضع عملیاتی قراردارد - آیاموشکهای هوا به هوادر وضع خوبی به سرمیبرند؟

ج- چه نوع هواپیماهایی جمهوری اسلامی علیه کردهابکاربرده است؟ چه تعداد وچه نتیجه ای داشته است؟ تلفات چقدر بوده است؟

د- آیامشارالیه ازنا آرامی های اقلیتها دربلوچستان اطلاعی دارد؟ آیا دولت ایران پیش بینی میکند که دراین ناحیه دردسرهایی داشته باشد.....

ه- درخصوص لوازم یدکی چه کشورهایی درنظرگرفته شده اند؟

ز- خط تدارکات لوازم یدکی چگونه است؟

ح - آیا طرح هائی برای بازگرداندن مستشاران نیروی هوائی ایالات متحده درمیان میباشد؟ کدام افسران نیروی هوائی ایران موافق با بازگرداندن مستشاران وکدام ها مخالفند؟ (به ماهیت درخواست توجه فرمائید)

ط - از مشارالیه بخواهید که چارت نیروی هوائی وسازمان خودرابکشد ومقامات وصاحبان فعلی آنهارا نشان بدهد و درباره کار آرائی وشخصیت آنها کمی اظهارنظر نماید

ی - آیا درگیری همافران خلبان درجهت حل شدن است یامداخله کمیته انقلاب درنیروی هوائی ادامه دارد.

بدون پرونده تا تاریخ ششم شهریور ۱۳۷۸ (یعنی ۲۰ سال) دربیابگانی ضبط شود تماما سری (سه تا ۵ جلد ۶۸ اسناد سفارت)

اسناد سفارت نشان میدهد که بعداز تماس حمید شیرازی باآمریکانیها سرتیپ حمید شیرازی بوسیله دولت موقت بازرگان باز نشسته میشود، وآمریکایی ها هم دیگر بااو تماس نمیگیرند.

بیان شهادت شهود

برداشت از شهادت شهود این است که اگر مامورین آمریکائی از همکاری افراد ایرانی برای براندازی جمهوری اسلامی استقبال نکردند که هیچ، وسیله نابودی آنان راهم بوسیله جمهوری اسلامی فراهم کردند، درماهیت تبعیت ازتصمیم گوادلپ و طرح هنری پرشت **Henry Precht** وابقای جمهوری اسلامی بوده است، ایرانیائی که درسالهای نخست پیروزی شورشیان به آمریکا امید بسته بودند ویا اکنون امید بسته اند ازاین حقیقت دوربوده اند که آمریکا بناکننده جمهوری اسلامی است مایل به ویران کردن آن نیست ولی تعمیرات آنرا لازم میدانند آنطور که خودش میخواهد.

ممنوعیت هواداری از سلطنت، طرد سلطنت طلبان وتحقیرومتهم ساختن آنان به خودخواهی ودیکتاتوری، گرامی داشتن مخالفین سلطنت وحتى تروریست ها، لاتاری گذاشتن سلطنت، بی تفاوتی بین سلطنت وجمهوری، بی نیازی ایرانیان به سلطنت با واژه ممکن است، عبور از قانون اساسی، طرفداری از حکومت فدراتیو وتعبیر استقلال کشور به «رمانتیکی» به معنای «خیال پردازی است» بخش هائی است که دستآوردهای عقب نشینی وتحمیل اجرای طرح هنری پرشت **Henry Precht** است که اخیرا هم این عقب نشینی ها به زنگوله ای متصل شده که اگر ایرانیان دستآورد های عقب نشینی اعلیحضرت راباور نکنند لااقل صدای سکولاریسم ایشان آنهاراهشیارسازد (سکولاریسم فلسفه ای مترقی است ولی هواداری ازآن درحد شاه نیست).

نمونه هائی از حالت گروگان بودن

اسناد تحقیق این تز، نشان میدهد که بموازات عدول آهسته اعلیحضرت از سوگند سلطنت روش سیاسی اعلیحضرت دقیقاً تحت تاثیر سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی قرار گرفت؛ بعبارت روشن، روش سیاسی آمریکا نسبت به ایران بر اعلیحضرت گروگان شده تحمیل گردید. ممکن است این فرض پیش آید که این یک امر تصادفی بوده است ولی این فرض در رابطه باموارد موجود و تطبیق زمانی و موضوع، بی اعتبار شناخته میشود. از باب نمونه میتوان به جنبش سبز رجوع کرد که هم حمایت و جانبداری ایشان از آن جنبش با حمایت آمریکا از جنبش سبز هماهنگی زمانی و موضوعی داشت و هم تردید آمریکا در جانبداری از جنبش سبز سبب تردید و کسر حمایت ایشان از کل جنبش سبز گردید.

برای نشان دادن قدرت و نفوذ و گستردگی سیاست آمریکا در نفی تداوم سلطنت و جلوگیری از افق هائی که ممکن است در سیاست آمریکا خللی وارد شود اجازه میخوام به دو مورد قابل توجه استناد کنم.

نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران

وصیت سیاسی شاهنشاه ایران تا ۱۳ سال پس از درگذشت ایشان مکتوم ماند و ارائه نشد و بعد از آنکه سنگر مفاد وصیت سیاسی شاهنشاه را از یادداشتهای روزانه علم منتشر کرد یعنی تاریخ اول دیماه سال ۱۳۷۱ (۲۵۳۱) معهداً خاندان سلطنتی و بیشتر اعلیحضرت و اعلیحضرت حاضر به تائید وصیت سیاسی شاهنشاه نشدند و این ادعا که ایشان وصیت سیاسی نداشت بهانه ثابت بود ولی این بهانه در جهت اثبات وجود وصیت سیاسی کوچکترین تردیدی بوجود نمیآورد، عبارت زیر از بیانات شاهنشاه است:

«من شخص مسئولی هستم نمیگویم بعد از من هر چه بااداباد - من وصیت سیاسی خودم را تنظیم کرده ام و همه فرماندهان ارتش آن را دریافت کرده اند و میدانند که در هر واقعه ای روی دهد باید بکوشند تا آنچه را که تاکنون میکنیم یعنی انقلاب سفید را ادامه دهیم و رژیم را باقی نگذارند. (علاقمندان میتوانند متن کامل وصیت سیاسی شاهنشاه ایران را در سنکر اول دیماه ۱۳۷۱ داشته باشند و امید وارم سایت جاوید ایران به پخش آن اقدام کند که تسهیل علاقمدان است.

وصیت سیاسی شاهنشاه در سایت ۱۴۰۰ سال آدرس:

<http://1400years.org/AmirFeyz/DarbarezVasiyateSiasiShah-June14->

[2011.pdf](#) موجود است روی پیوند بالا کلیک کنید.)

ماهیت وصیت سیاسی شاهنشاه بر حفظ تداوم سلطنت و وفاداری مطلق افراد و نیروهای مسلح به قانون اساسی تاکید صریح دارد - >نیروهای مسلح تازمانی که ولیعهد به سن قانونی نرسیده مطیع فرامین شهبانو و هنگامیکه ولیعهد یعنی شاه آینده برسد مطیع فرامین او خواهند بود.< (از متن وصیت سیاسی شاهنشاه)

تصریحی در آن وصیت سیاسی هست که بسیار با اهمیت است و آن این است که میگوید:

«چنانچه رئیس مملکت از اعمال امتیازات ویژه اش براساس قانون اساسی غفلت کند ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یادآوری کنند که صلاح مملکت ووظائف قانونی اوستلزم آن قدرتی است که من اعمال کرده وخواهم کرد.....» (ازمتن وصیت سیاسی)

درگذشت والا حضرت علیرضا

درسال ۱۳۶۳ (۲۵۲۳) اعلیحضرت برادرخودشان رابنعنوان ولیعهد درمصاحبه باروزنامه حریت معرفی فرمودند مفهوم حقوقی این اعلام، حفظ تداوم سلطنت است که سنت سلطنت ایران وقانون اساسی آنرا مقرر کرده است. این تصمیم درست و قانونی که برخاسته از تکلیف ایشان بود باطرح هنری پرشت Henry Precht که مخالفت سیاست آمریکا را باتداوم سلطنت ایران اعلام داشته کاملا متضاد است وبه کلامی دیگر درحالیکه طرح هنری پرشت Henry Precht (سیاست آمریکا) تداوم سلطنت رانسبت به اعلیحضرت که سوگند سلطنت رایاد کرده اند قبول ندارد و غیر قابل تحمل میدانند و درجریان اقداماتی است که باعدول ازسوگند سلطنت مسئله تداوم سلطنت رامنفی سازد که ساخته است! چگونه ممکن است که معرفی والا حضرت علیرضا بعنوان ولیعهد ایجاد واکنش های جدی برای رفع اثر ازتصمیم اعلیحضرت رادربی نداشته باشد؟

آثار واکنشها

نمیتوان گفت که واکنشهای دولت آمریکا نسبت به تصمیم اعلیحضرت در معرفی برادرشان بعنوان ولیعهد چگونه بوده است زیرا شاهی در کیفیت واکنش آمریکا موجود نیست و آقای علی پاتریک هم که در مصاحبه خودشان اشاره به اعمال نفوذ و قدرت آمریکا برای جلوگیری از فعالیت های مطبوعاتی کرده است کیفیت و چگونگی آنرا بیان نکرده و فقط مغایرت اصولی آن اقدامات راباد مکرسی اعلام کرده است.

چاره اندیشی والا حضرت علیرضا برای حفظ سلطنت ونجات ایران

والا حضرت علیرضا برخلاف ما برای رفع مزاحمت آمریکا به مقاله نویسی روی نیاورد وبه سازمان ومصاحبه و خود نمایی های معمول دست نزد بی سروصدا به قطب سیاسی مقابل آمریکا یعنی انگلستان نزدیک شد ودر تاریخ دوم جون ۲۰۰۲ به معرفی آقای تورج آبتین به عضویت فراماسون لندن درآمدند (مصدق شغال مازندرانی را نگیرد جز سگ مازندرانی).

برای ثبت در تاریخ

>به مجرد اینکه خبر عضویت والا حضرت علیرضا در فراماسون لندن رادریافت کردم بلافاصله مراتب رابه استحضار اعلیحضرت از طریق فکس محرمانه رساندم بلافاصله جواب آمد که >دلیل شما براین موضوع که عنوان کرده اید چیست< بلافاصله کوتاهی صفحہ ۲۱ نشریه محرمانه فراماسون لندن که فقط برای

اعضاء ارسال میشود شامل تصویر و توضیحات بود را برای اعلیحضرت فکس کردم و دیگر هیچ خبری نشد آنطور که ایران یاری مقیم لندن که مطلب رابه من (سنگر) منتقل کرد توضیح داد درتاریخی که والاحضرت عضویت فراماسون را قبول کردند اعلیحضرت هم درلندن دیدار وگفتگوی با ایرانیان را داشتند.

باری خیلی سعی کردم تا باوالاحضرت درمورد عضویتشان درفراماسون تلفنی صحبت کنم ولی متاسفانه ممکن نشد و این محرومیت، درتحریراتی که بمناسبت درگذشت والاحضرت نوشتم واز سایت جاوید ایران پخش شد به اشاره رفت.

هنگامیکه خبردرگذشت والاحضرت منتشرشد ضمن فکسی محرمانه توجه اعلیحضرت رابه موضوع عضویت والاحضرت علیرضا درفراماسون لندن جلب واستدعا کردم که موضوع عضویت ایشان میتواند احتمالا سرنخی برای علت خودکشی و یاقتل باشد که پاسخ ویا اشاره ای دریافت نکردم.

پس از آنکه افراد وروزنامه هاودوستان شادروان والاحضرت علیرضا نسبت به درگذشت واحتمالا قتل او اظهارنظرهایی کردند ومتقابلا درسایت اعلیحضرت بیانیه ای درخصوص بی اعتباری نظرات افراد درباره درگذشت والاحضرت انتشار یافت اینجانب فکسی بتاریخ سوم مارس ۲۰۱۱ (بالخذرسید) حضورشان تقدیم داشتم که قابل اهمیت ودرواقع جواز شهادت من درباره عضویت والاحضرت درفراماسون لندن میباشد.

هدف والاحضرت علیرضا از عضویت فراماسون

دقیقا نمیتوان گفت که هدف نهانی والاحضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسون لندن چه بوده است ولی میتوان گفت که مسلما اشاعه آدمیت وبرادری نبوده است الگوی تاریخ سیاسی نشان میدهد که شخصیت های سیاسی غالبا پیوند هائی بافراماسون داشته اند ونیز به اثبات رسیده است که فراماسون به اهداف اعضای خوددرصورتی که از منشاء هدف اعلام شده فراماسون یعنی آزادی وبرادری بدورنباشد کمک های سیاسی ومنطقه ای میکند همچنین سوابق نشان میدهد که فراماسون پایگاهی است اجتماعی وسیاسی که امکان لابی کردن ویارگیری سیاسی رادرسطح بالا ممکن میسازد تصور نمیکنم کسی بدون هدف سیاسی وگاهی تجاری ماسون شود.